

علم امام

بحثی درباره‌ی علم و دانش امامان علیهم السلام

با تاکید بر روایات

نویسنده: حجت الاسلام محمد حسین شمس الهی

معنای امام

اهمیت امامت و ولایت

جایگاه و اهمیت عقل در قرآن و روایات

علم و جایگاه و اهمیت آن در قرآن و روایات

تعامل عقل و علم در روایات و ضرورت همراهی آن‌ها با یکدیگر

جایگاه علمی امام

افق دست نیافتنی مقام علمی امام و توصیف دانش امام از زبان امام

نشانه‌های علمی الهی و مقام انتصابی امام

امام، عاقل‌ترین انسان روزگار خویش

عقل امام، برتر از عقل جمعی دیگر انسان‌ها

امام، عالم‌ترین انسان روزگار خویش

پیوند و رابطه علم و قدرت

دانش بی‌خطا و غیبی، لازمه‌ی ماموریت جهانی و امامت بر کائنات

امامان علیهم السلام جانشینان پیامبر در داشتن دانش بی‌خطا و غیبی

مقصود از علم غیب امام

روایات اثبات‌کننده‌ی علم غیب امام

علم امام

بخشی درباره‌ی علم و دانش ائمه‌السلام، با تأکید بر روایات

معنای امام

امام، در لغت به معنای پیشوا و راهنما بوده و دارای معنای عامی است که شامل پیشوای هدایت‌گر و پیشوای گمراه‌کننده می‌شود.^۱ در قرآن کریم^۲ و احادیث شریف^۳ واژه‌ی امام در این دو معنا نیز به کار رفته است. اما منظور از امام در نوشتار حاضر، امام هدایت‌گری است که از جانب خدا به‌عنوان جانشین خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منصوب شده است.^۴

اهمیت امامت و ولایت

در فرهنگ اسلام، امامت از اهمیت بسیار والایی برخوردار است؛ برخی از مواردی که نشانه‌ی چنین اهمیتی می‌باشند از این قرارند:

۱) براساس روایات، هر کس بدون داشتن امام یا بدون شناخت امام از این جهان رخت بربندد، با مرگ جاهلی مرده و بی‌شک جایگاهش در جهنم خواهد بود.

رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «مَنْ مَاتَ يَغْيِرُ إِمَامٍ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً»^۵
و نیز فرموده: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً»^۱

۱. ر.ک: أحمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۱، مكتبة الإعلام الإسلامي،

۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸؛ نیز: ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۱۲.

۲. ر.ک: اسراء/۷۱.

۳. ر.ک: میرزای نوری، مستدرک الوسائل، چاپ اول، بیروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث،

۱۴۰۸-۱۹۸۷م، ج ۱۲، ص ۱۰۹.

۴. برای مطالعه‌ی بیشتر پیرامون ویژگی‌های امام، ر.ک: مرتضی مطهری، امامت و رهبری، انتشارات صدرا.

۵. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، بیروت، دار صادر، ص ۹۶.

۲) برخی روایات نیز انکار امام را به معنای بیزاری از خدا و دین او دانسته و شخص منکر را کافر و مرتد از اسلام به‌شمار آورده‌اند.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «مَنْ جَحَدَ إِمَامًا بَرِيًّا مِنَ اللَّهِ وَ بَرِيًّا مِنْهُ وَ مِنْ دِينِهِ فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ لِأَنَّ الْإِمَامَ مِنَ اللَّهِ وَ دِينَهُ دِينُ اللَّهِ وَ مَنْ بَرِيًّا مِنْ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ - هر کس امام حق را منکر شود او از خداوند بیزاری جسته و همین‌طور از او و از دین او، و او کافر است و از اسلام بازگشته و مرتد شده است. زیرا امام از جانب خداوند است، و دین او دین خداست و هرکس از دین خدا براءت جوید پس او کافر است.»^۲

۳) همچنین برخی روایات، کسی که با اعتقاد به ولایت و امامت امامان معصوم علیهم‌السلام از دنیا رود را به سان شهید می‌دانند.

امام علیه‌السلام به ابو بصیر فرمود: «إِنَّ الْأَمِيَّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ شَهِيدٌ - مرده‌ی شما در این امر (ولایت امام) شهید است.»^۳

۴) اهمّیت امامت و ولایت چنان است که هیچ کوتاهی درباره‌ی آن پذیرفته نخواهد بود. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «... همانا خدای عز و جل پنج چیز [مهم] را بر امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واجب ساخته [که عبارتند از] نماز، زکاة، روزه، حج، ولایت ما؛ که گاه درباره‌ی آن چهار مورد به آن‌ها رخصت [و تخفیف] داده [و آن تکالیف را از ایشان برداشته]؛ ولی به هیچ یک از مسلمانان در مورد ترک ولایت ما رخصتی نداده است؛ نه به خدا سوگند هیچ‌گونه رخصتی در آن نیست.»^۴

جایگاه و اهمیت عقل در قرآن و روایات

قرآن و روایات، آکنده از دعوت به خردورزی و عقلانیت بوده و به بررسی موشکافانه‌ی زوایای گوناگون آن پرداخته است. کاربرد بسیار گسترده‌ی واژگانی همچون: تفکر، ذکر و تذکر، تدبّر، تعقل، تفقه، لب و نُهی^۵ در قرآن و روایات، گویای این مدعاست. گرچه ماهیت عقل برای کسی

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۴ - رک: حر عاملی، وسائل الشیعة (آل‌البیت)، ج ۲۸، ص ۳۲۳ و مفید، اختصاص، ص ۲۵۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۴۶. ۴. همان، ص ۲۷۱.

۵. این هفت واژه به ترتیب، ۱۸، ۲۷۴، ۴، ۴۹، ۲۰، ۱۶ و ۲۷۴ بار در قرآن کریم به کار رفته‌اند و کاربرد آن‌ها در روایات بسیار فراوان است.

شناخته شده نیست، ولی از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام، اندیشیدن و تعقل، ستون اسلام و گرانگاه عقاید و اخلاق و سیر و سلوک الی الله بوده و ستیز با آن پذیرفته نیست. تبیین ویژگی های عقل و خردورزی و ستایش های بلندی که درباره ی آن شده است، ما را به سترگی جایگاه این عنصر مهم در نظر اسلام، رهنمون می شود.^۱

علم و جایگاه و اهمیت آن در قرآن و روایات

علم معنای روشنی دارد؛ هر چند در تبیین حقیقت آن، درمیان اندیشمندان اختلافاتی به چشم می خورد؛ ولی برخی معنای آن را بدیهی و بی نیاز از تعریف شمرده^۲ در هر حال، به طور کلی به هر گونه آگاهی می توان عنوان علم و دانش را داد. قرآن کریم، آکنده از دعوت به فراگیری دانش بوده و وجود ۷۷۹ ریشه و مشتقات واژه ی «علم» در قرآن، گویای این مدعاست. در روایات نیز این مسئله از چنان جایگاهی برخوردار است که گویا زندگی بدون علم، ناممکن می نماید.^۳

۱. نمونه هایی از توصیف هایی که در روایات، درباره ی عقل شده از این قرارند: بالاترین وسیله ی بهره بردن انسان (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۳۳)، ملاک فضیلت و انسانیت انسان، غایت فضیلت های انسان (همان، ص ۲۴۳۴)، راهنمای مومن (شریف رضی، المجازات النبویه، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، ص ۱۹۵، [مایه] سر و سامان یافتن انسان (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۱؛ پایه و اساس مومن (همان، ج ۸، ص ۱۸۱)، زینت بخش ترین زیبایی (همان، ص ۱۹). ابزار و سرمایه مومن (بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱۳، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۹، ص ۲۸۳)، هیچ بیماری شکننده تر از کاستی عقل نیست (همان، ج ۲۳، ص ۵۰۶). خداوند چیزی برتر از عقل، به بندگانش عطا نکرد (برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۹۳). بالاترین انسان ها عاقل ترین آن هاست (أبو الفتح کراچکی، کنز الفوائد، ص ۱۳)؛ ارزش هر انسانی به عقل اوست (ری شهری، موسوعه العقائد الإسلامية، ج ۱، ص ۱۹۳)؛ شرافت انسان به عقل و ادب او است نه به مال و حساب او (همان، ج ۲، ص ۱۴۳۲)؛ علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۷۸). مومن زیرک و عاقل است (همان، ص ۳۰)؛ تزکیه انسان [از روی] عقل او است (همان، ص ۲۰۱). چیزی جز عقل دین را اصلاح نمی کند (همان، ص ۴۸) هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۲)؛ عقل فریب نمی خورد (ری شهری، موسوعه العقائد الإسلامية، ص ۲۰۲)؛ هیچ فقدانی بدتر از فقدان عقل نیست (همان)؛ نبود عقل، بدبختی است (همان، ص ۲۰۳)؛ عقل یکی از هفت پایه ی اسلام و سرآمد آن ها است (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۹۶).

۲. محقق حلی، المسلك فی أصول الدین، چاپ دوم، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۲۱-۱۳۷۹ ش ص ۹۶.
 ۳. در این راستا به بیان نمونه هایی از تعبیر بیان شده در احادیث درباره ی اهمیت علم و عالم، بسنده می کنیم: سر سلسله فضیلت ها (علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۶۴)، بزرگ ترین سرمایه (همان، ص ۳۲)، حیات اسلام (همان، ص ۵۵)، ستون ایمان (ری شهری، العلم والحکمه فی الكتاب و السنة، ص ۵۵)، بهترین وزیر و راهنما و همنشین برای ایمان (همان)، دوست نزدیک مومن (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۷).
 همچنین بر اساس روایات، علم آموزی بر هر مسلمانی واجب بوده و خدا دانشجویان را دوست دارد (همان، ج ۱، ص ۳۰). طلب علم از طلب مال لازم تر است (همان). هر کس با علما نشست و برخاست کند باوقار می شود (همان). برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر (همان، ص ۳۳). عالمی که

تعامل عقل و علم در روایات و ضرورت همراهی آن‌ها با یکدیگر

گرچه در فرهنگ اسلامی، واژه ی جهل در مقابل علم به کار نرفته است؛ بدین معنا که به نداشتن دانش و اطلاعات، جهل گفته نمی‌شود و چه بسا کسانی که با وجود داشتن دانش و علم، از دیدگاه اسلام، جاهل هستند؛^۱ و گرچه از نظر اسلام، جهل به معنای بی‌عقلی و دوری از خردورزی است؛^۲ ولی از نظر اسلام، علم و عقل، دو بال لازم برای پرواز انسان به سوی افق کمال و خوشبختی می‌باشند. آن دو، مکمل یکدیگرند؛ هیچ یک به تنهایی، چاره‌ساز سرگردانی انسان در دنیا نبوده و او را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند؛ و سرانجام، «هیچ چیزی بهتر از عقل به همراه

دیگران از دانشش بهره برند، از هفتاد هزار عابد، برتر است (همان، ص ۳۵). اگر مردم بدانند در دانش اندوزی چه سودی است - گرچه با ریختن خون دل و فرورفتن در گرداب‌ها - در پی آن می‌روند (همان، ص ۳۵). نشستن ساعتی در کنار علما، نزد خدا از هزار سال عبادت، دوست داشتنی‌تر است (همان، ص ۳۵). علم و ادب، بهای [روح و] جان توست، پس در یادگیری آن کوشش کن؛ گفتگو با عالم در میان زبانه‌ها بهتر از گفتگو با جاهل بر روی متکا و بالش است (مفید، اختصاص، ص ۳۳۵). هر چه بر علم و ادب افزوده گردد بر بهای تو نیز افزوده می‌گردد (علی طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۲۳۹).

۱. «چه بسیار دانشمندی که جهل او قاتلش بوده و دانشش سودی برای او نداشته است» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۷).
 ۲. اسلام، تنها راه تکامل مادی و معنوی انسان و آبادانی زندگی دنیا و آخرت او را در درست اندیشیدن و به‌کارگیری صحیح عقل دانسته و خاستگاه همه‌ی گرفتاری‌های مادی و معنوی او را در بهره نبردن کامل از عقل برمی‌شمرد. انسان باید یا خود همچون چشمه‌ای بجوشد و یا به چشمه‌ای جوشان پیوند خورد؛ در غیر این صورت همچون مردابی راكد خواهد گنبد. او از سویی برای اثبات خدا و ضرورت نیاز به وحی و پیروی از پیامبران الهی باید از چشمه‌ی جوشان عقل خویش - که پیامبر و حجت و دین درونی است (ری شهری، العقل و الجهل فی الكتاب و السنة، ص ۷۴) - بهره جست؛ و از سوی دیگر، برای یافتن برنامه‌ی مفصل هدایت و خوشبختی جسم و روح و دنیا و آخرت باید با چشمه‌ی جوشان و دریای خرد و دانش وحی و نبوت و امامت، پیوند خورد و به سخنان ایشان گوش فرا داده و از ایشان پیروی نماید. پس راز رسیدن به بهشت و خوشبختی ابدی و دوری از دوزخ و رنج جاودانی در این دو سخن نهفته است: «خردورزی» و «گوش فرا دادن» و به تعبیر دیگر، «تعقل» و «تعلّم». و قرآن چه زیبا این مطلب را از زبان دوزخیان بیان فرموده که: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ - اگر ما [در زمان زندگی در دنیا به سخن خردمندان و پیامبران] گوش فرا داده یا خردورزی می‌نمودیم، [هرگز] همنشین [آتش] دوزخ نمی‌شدیم» (ملک/ ۱۰).

دانش و اطلاعات، همچون ماده‌ی خامی است که اگر تنها گردآوری شده و توسط عقل، فرآوری و سازماندهی نشود، نتیجه بخش نبوده و مایه‌ی رنج انسان می‌گردد و بر اساس برخی روایات، وبال او شده (ری شهری، میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۱۰۴، ح ۲۹۱۰)، حتی بر دارنده‌اش جنایت می‌کند (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۲۳) و سرانجام، انباشت آن، سدّ راه حرکت انسان و رسیدن نور هدایت و خوشبختی به او می‌گردد: امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «كُلُّ عِلْمٍ لَا يُؤَيِّدُهُ عَقْلٌ مُضَلَّةٌ - هر دانشی که قوّت ندهد آن را عقلی گمراهیست» (علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون‌الحکم و المواعظ، ص ۳۷۶). در این راستا امام باقر علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «خوش ندارم که... علم کسی بیش از عقل او باشد» (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۹۲)

علم... نیست»^۱ در همین راستا امام صادق علیه السلام به هشام فرمودند: «... همانا عقل به همراه علم [سودمند و نتیجه بخش] است.»^۲

جایگاه علمی امام

به باور شیعیان، امام، فردی است که از سوی خداوند - برای رهبری جامعه اسلامی و جانشینی پیامبر در اداره دین و دنیای مسلمانان - برگزیده و به واسطه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به مردمان معرفی می‌شود. او فردی عادی نبوده و دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که خداوند به او عطا فرموده است. مقام امامت، مقامی است که بسیاری از انبیای الهی دارای آن نبوده‌اند و پیامبر بزرگی همچون ابراهیم خلیل علیه السلام نیز پس از گذراندن ابتلائات و امتحاناتی سخت، به این مقام نایل آمد؛^۳ این درحالی است که پیش از آن نیز او دارای مقام‌های والای عبودیت، نبوت، رسالت و خلت بود.^۴ روشن است کسی که دارای چنین مقامی می‌شود، باید ویژگی‌های متناسب با این مقام را داشته باشد.^۵ اصلی‌ترین این خصوصیات، عصمت و علم است. به دیگر سخن، مقام امر، نهی و سلطنت بر خلق - که مختص خداوند و به اراده‌ی اوست - تنها به کسی داده می‌شود که دارای عصمت و علم الهی باشد. بارزترین ویژگی که در افضلیت امام بیش از سایر صفات، توجه متفکران شیعی را به خود جلب کرده، «علم امام» است. امام باید در آگاهی از علوم و معارف و نیز احکام دین، سرآمد باشد. این ویژگی، هم از شرط‌های بنیادین امامت است و هم در شرط‌های دیگر آن تاثیرگذار است. از سوی دیگر قرآن، با ارشاد به حکم عقل، تنها کسی را شایسته‌ی اطاعت شدن می‌داند که به سوی حق رهنمون می‌شود؛^۶ و از آن جا که راهنمایی به سوی حق، نیازمند شناخت حق و علم به آن است، فرمان دادن نیز حق کسی

۱. ری شهری، موسوعة العقائد الإسلامية، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴.

۳. رک: بقره/۱۲۴؛ نیز رک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۴. رک: نساء/۱۲۵؛ نیز رک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۵. در این راستا امام علی علیه السلام می‌فرماید: «در من منقبت‌هایی وجود دارد که اگر آن‌ها را بیان کنم،

ارتفاع بنای آن‌ها بزرگ و در نتیجه زمان گوش دادن بدن‌ها نیز طولانی گردد»؛ (همان، ج ۸، ص ۲۷).

۶. «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ - بگو: آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می‌کند؟! بگو:

تنه

خدا به حق هدایت می‌کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس

که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!» (یونس/۳۵)

است که دارای چنین علمی باشد.

بنابراین، امامتی که در قرآن و روایات مطرح شده، منصبی است که نیاز به علم فراوانی دارد و از آن جا که این مقام از سوی خدا به امام علیه السلام داده می شود، دانش متناسب با آن نیز باید توسط خدای تعالی به او هدیه گردد. افزون بر این، خداوند متعال، برای تامین رفاه مادی انسان ها، سرچشمه ها و گنجینه های علوم را در اختیار ائمه علیهم السلام قرار داده و گستره ی دانش ایشان، به تناسب این سرچشمه ها، بسیار زیاد و بالاتر از درک بشر عادی است. شیعیان در اعتقاد به این ویژگی (یعنی علم فوق العاده) از آغاز با بسیاری از دیگر گروه های جامعه اسلامی رویارو بوده و امامان معصوم علیهم السلام نیز برای نهادینه کردن این اندیشه در میان پیروان خود می کوشیده اند؛ از این رو، روایات فراوانی به این موضوع و تبیین زوایای آن، نظر دارد. در همین راستا امام علی علیه السلام می فرماید: «سوگند بدان خدایی که دانه را شکافت و [حیوان] دارای روح را آفرید، اگر علم و دانش را از معدنش به دست آورده و آب را [به صورت] گوارا می نوشیدید... راه ها برای شما روشن می گشت و... با خوشی و فراوانی می خوردید، و عائله مند گرفتاری در میان شما باقی نمی ماند و به هیچ مسلمان و غیرمسلمانی که در عهد و پیمان شما بند ستم نمی شد؛ ولی شما راه تاریکی را در پیش گرفتید... و درهای علم و دانش به روی شما بسته شد... و امامان خود را رها کردید...»^۱

اصحاب ائمه، حدیث شناسان، متکلمان، فیلسوفان، عارفان، راویان حدیث، وقایع نگاران و دیگر گروه های شیعی، به مسئله ی علم امام، پیوسته به عنوان یکی از اساسی ترین مبانی فکری امامیه - در قلمروی صفات امام - نگریسته و از آن دفاع کرده اند؛ گرچه در تعیین چگونگی و میزان آن، اختلاف نظر داشته اند.

افق دست نیافتنی مقام علمی امام و توصیف دانش امام از زبان امام

مقام امامت و از جمله، مقام علمی امام، والاتر از آن است که بتوان آن را با عقل بشری شناخته و کاملاً درک کرد. به تعبیر امام رضا علیه السلام

«... همانا امامت، زمام دین و مایه ی سامان یافتن مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است...؛ این امام است ... که با حکمت و اندرز و دلیل محکم و رسا، مردم را به راه پروردگار فرا می خواند؛ امام، همانند خورشید پرتوافکنی است که با نور خود، جهان را روشن ساخته و دستها و چشمها توان دستیابی به آن [و درک عظمت آن] را ندارند؛ امام، ماه تابان، چراغ فروزان، نور رخشان و ستاره های راهنما است؛ در شدت تاریکی ها و مسیر شهرها و کویرها و گرداب دریاها

یعنی به هنگام جهل و فتنه و سرگردانی مردم [امام، آب گوارایی برای رفع تشنگی و راهنمایی برای هدایت و نجات بخشی از هلاکت است ...؛ دانش [حقیقی] ویژه‌ی او بوده و ... یگانه‌ی روزگار خود می‌باشد [به گونه‌ای که] کسی توان نزدیکی به مقام او را نداشته و هیچ دانشمندی با او برابر نمی‌باشد؛ او جایگزینی نداشته، مانند و نظیری ندارد؛ بی‌آن که به دنبال علم و فضل و فراگیری آن رفته باشد تمامی آن [را داشته و] ویژه‌ی اوست و این امتیازی است که از سوی خدا به او عنایت شده است. کیست که توان شناخت امام یا انتخاب او را داشته باشد؟ ... در رهبری، نیرومند و در سیاست، دانشمند است، اطاعت از او واجب است... خدا پیغمبران و امامان علیهم‌السلام را یاری نموده و از گنجینه‌ی علم و دانش خود - آن چه را که به دیگران نداده - به آن‌ها بخشیده است؛ از این جهت، دانش آن‌ها برتر از دانش مردم روزگارشان می‌باشد؛ [از این رو است] که خدای تعالی فرموده: **قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ** - آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند شایسته‌تر است که پیرویش کنند یا کسی که هدایت نمی‌کند جز این که هدایت شود؟ شما را چه شده؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟! (یونس/۳۵) همانا خدای عز و جل هنگامی که بنده‌ای را برای اصلاح امور بندگانش برمی‌گزیند، سینه‌ی او را برای آن کار، گشوده و چشمه‌های حکمت را در دلش قرار می‌دهد و دانشی به او الهام می‌کند که پس از آن، از هیچ پاسخی در نمانده و از درستی، منحرف نمی‌شود؛ ... خداوند، این ویژگی‌ها را به او بخشیده تا حجتِ رسای او بر بندگان و گواه بر مخلوقاتش باشد ...»^۱

در همین راستا روایات دیگری نیز وارد شده است.^۲

نشانه‌های علمی الهی و مقام انتصابی امام

از دیدگاه روایات شیعه، امامت دارای شرط سنی نیست، زیرا مبنای رشدِ روحی امام، امداد غیبی و عنایت الهی است، نه رشد ظاهری و سپری شدن سن و سال او.^۳ همچنین، امامت باطن نبوت بوده و هر دو از یک سرچشمه سیراب می‌شوند. از جمله تفاوت‌های نبی و امام آن است که نبی، هم فرشته را می‌بیند و هم سخنش را می‌شنود؛ ولی امام، سخن فرشته را می‌شنود ولی او را نمی‌بیند.^۴ بر اساس این تفاوت است که ائمه را «مُحَدَّثَات» و «مُفَهَّم» نامیده‌اند.^۱ امام، وارث به

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۱۹۹-۲۰۳.

۲. رک: همان، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷ و ح ۸ و ح ۱۰.

۳. در این باره رک: همان، باب حالات الأئمة عليهم السلام فی السن، ص ۳۸۳، ح ۲ - ۸ و ص ۴۹۴، ح ۳.

۴. همان، باب الفرق بین الرسول و النبی و المحدث، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۱ و ح ۲.

حق علوم و کتب انبیا است.^۲ امام از همه کتب آسمانی - به هر زبانی که نازل شده باشند - آگاه است.^۳ آسامی شیعیان و دشمنانش تا روز قیامت در صحیفه های جداگانه ای در نزد اوست.^۴ امام دارای منابع علمی غیبی و آسمانی است؛ کتاب جامعه که رمز وراثت علم و اقتدار انبیا علیهم السلام بوده و دارای پاسخ همه ی نیازمندی های انسان است در نزد او می باشد.^۵ جفر اکبر و جفر اصغر و اهاب ماعز و اهاب کبش در نزد اوست. این ها کتاب هایی هستند که همه ی دانش ها در آن ها نهفته است.^۶ مصحف حضرت فاطمه سلام الله علیها نزد اوست.^۷ امام عالم ترین و حکیم ترین و شجاع ترین و سخاوتمندترین و عابدترین مردم است.^۸ همه ی این نشانه های ویژه، دلایلی بر مقام انتصابی امام است.

امام، عاقل ترین انسان روزگار خویش

نه تنها استدلال عقلی، گویای آن می باشد که خرد پیامبران از عقل و خرد همه ی امت های ایشان برتر بوده است،^۹ بلکه روایات نیز این مسئله را ثابت می کنند.^{۱۰} از سوی دیگر، شیعه بر این باور است که امامان معصوم علیهم السلام نیز دارای همه ی شئون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - جز شان نبوت - می باشند؛ بنابراین، عقل امام نیز مانند عقل پیامبر، برتر از عقل دیگران می باشد. علم بی مانند و عصمت و عدم انحراف و خطای امامان معصوم علیهم السلام و اثبات تعامل عقل با این امور، دلایل

۱. همان، ج ۳ و ح ۴.

۲. همان، ج ۱، باب ان الأئمة ورثوا علم النبی و جمیع الأنبیاء و الأوصیاء الذین من قبلهم، صص ۲۲۳-۲۲۶، ح ۱-۷.

۳. همان، باب ان الأئمة علیهم السلام عندهم جمیع الكتب التي نزلت من عند الله عز وجل و انهم یعرفونها علی اختلاف ألسنته، صص ۲۲۷ و ۲۲۸، ح ۱ و ۲.

۴. صدوق، خصال، ص ۵۲۸؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۴.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ صدوق، خصال، ص ۵۲۸؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۹.

۶. رک: همان. ۶. همان؛ نیز: همو، خصال، صص ۵۲۷.

۸. «... یكون أعلم الناس و أحکم الناس و أتقى الناس و أحلم الناس و أشجع الناس و أسخی الناس و أعبد الناس...» (همان، ص ۵۲۸؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۲۷).

۹. زیرا پیامبران، واسطه ی میان خدا و امت های خویش بوده اند؛ و اگر عقل و خرد یکی از افراد امت او مساوی او یا بیش از او باشد، ترجیح یکی از دو مساوی بر دیگری یا ترجیح مفضول بر افضل پیش می آید که از نظر

عقلی محال بوده و پذیرفته نیست؛ (رک: مولی محمد صالح مازندرانی، شرح أصول کافی، ج ۱، ص ۸۸).

۱۰. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳، ح ۱۱ و ص ۲۳، ح ۱۴.

گویایی بر این مسئله است که عقل و خرد ایشان، از عقل و خرد دیگران، بالاتر بوده و هست.^۱

عقل امام، برتر از عقل جمعی دیگر انسان‌ها

اگر همه‌ی افراد امت یک پیامبر، بر فرض، عقل و خرد خود را روی هم نهند نیز باز، عقل پیامبر، بیش از عقل همگی آن‌هاست؛ زیرا اگر چنین نباشد فلسفه‌ی ارسال پیامبر لغو بوده و دیگر نیازی به وجود او نخواهد بود. به همین صورت، عقل و خرد امامان معصوم علیهم‌السلام - که دارای همه‌ی شئون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جز شان نبوت می‌باشند - نیز از عقل جمعی انسان‌های دیگر، برتر می‌باشد؛ چراکه بالاترین انسان‌ها عاقل‌ترین آن‌هاست،^۲ و از آن‌جا که امام، برترین آفریده‌ی خدا در روزگار خویش می‌باشد، پس عاقل‌ترین آن‌هاست. از سوی دیگر، یکی از نتیجه‌های تعامل عقل و علم - که پیش‌تر بدان پرداختیم - این است که امام، عاقل‌ترین انسان روزگار خویش است.

امام، عالم‌ترین انسان روزگار خویش

نه تنها استدلال عقلی، اثبات‌گر آن است که علم و دانش پیامبران و امامان علیهم‌السلام، از علم و دانش همه‌ی انسان‌ها برتر و بیشتر است،^۳ بلکه روایات نیز موید این مسئله می‌باشند؛^۴ افزون بر این، از دیدگاه شیعه، امامان معصوم علیهم‌السلام نیز دارای همه‌ی شئون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - جز شان نبوت - می‌باشند؛ از این رو دانش ایشان نیز مانند دانش پیامبر، برتر از دانش دیگران می‌باشد.

پیوند و رابطه علم و قدرت

در نظام آفرینش، علم، پیوسته به طور مستقیم یا با واسطه، مقدماتی قدرت بوده و بر آن، تقدم دارد؛ یعنی، پایه و اساس قدرت، علم و آگاهی است چنان که قرآن، کسی را قادر بر آوردن

۱. رک: همان، صص ۱۹۹-۲۰۳.

۲. رک: بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۸۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. زیرا (چنانچه در بحث عقل پیامبر و امام، بیان شد) پیامبر و امام، واسطه‌ی میان خدا و انسان‌ها هستند؛ و اگر علم و دانش یکی از انسان‌های دیگر، مساوی یا بیش از دانش آن‌ها باشد، ترجیح یکی از دو مساوی بر دیگری یا ترجیح مفضول بر افضل پیش می‌آید که از نظر عقلی محال بوده و پذیرفته نیست. البته فزونی دانش پیامبری بر پیامبر دیگر هیچ اشکالی ندارد؛ چنانچه حضرت خضر از حضرت موسی علیهماالسلام عالم‌تر بود. (داستان موسی و خضر در سوره کهف آیات ۶۵ تا ۸۲ آمده است.)

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳، ح ۱۱ و ص ۲۰۸، ح ۴.

سریع تخت بلقیس در نزد سلیمان می‌داند که گوشه‌ای از علم بی‌کران کتاب را داشت.^۱ این در حالی است که روایات فراوانی بیانگر آنند که دانش ائمه علیهم‌السلام بسیار برتر و بیشتر از دانش پیامبران پیشین است.^۲

به عنوان نمونه، از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «... اگر در حضور موسی و خضر بودم، حتماً به آن‌ها نشان می‌دادم که من از آنان آگاه‌تر و داناتر و چیزهایی را آن دو می‌گفتم که در دسترس و حضورشان نبود؛ زیرا به حضرت موسی و خضر علیه‌السلام تنها دانش [رخدادهای] گذشته [و حال] داده شده و دانش [امور و رخدادهای] آینده - تا روز قیامت - داده نشده است؛ در حالی که دانش گذشته و رخدادهای آینده تا روز قیامت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داده شده و ما نیز آن‌ها را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ارث برده‌ایم.»^۳

در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «به عیسی بن مریم دو حرف [از اسم اعظم الهی] داده شد که با آن‌ها مردگان را زنده کرده و بیماران را شفا می‌داد؛ و [به همین ترتیب] به موسی چهار حرف و به ابراهیم هشت حرف و به نوح پانزده حرف و به آدم بیست و پنج حرف داده شد و خدای تعالی تمام این حروف را برای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع فرمود؛ همانا اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است و هفتاد و دو حرف آن به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داده شد و یک حرف [که مخصوص خداوند است] از او پنهان ماند.»^۴

همچنین کرامات فراوانی که درباره‌ی معصومین علیهم‌السلام بیان شده است، شاهدی گویا بر سترگی علوم و دانش‌های غیبی و عادی آن‌هاست. به همین مناسبت به برخی از این کرامات - که از طریق روایات به دست ما رسیده است - اشاره می‌شود:

۱- تبدیل سنگ یا خاک یا آب به اذن خدا به طلا یا غذا؛ گاه نیز دست بر زمین کشیده یا آن

۱. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ - (آما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی)

داشت گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» (نمل/۴۰)

۲. مانند روایاتی که همه علم الکتاب را نزد امامان علیهم‌السلام می‌دانند. (ر.ک: همان، صص ۲۲۹، ح ۶)، یا مانند روایاتی که پیامبر و امامان علیهم‌السلام را از جمله کسانی می‌دانند که خداوند، راضی به دادن علم غیب به ایشان می‌باشد. (ر.ک: همان، ص ۲۵۶، ح ۲).

۳. همان، باب أن الأئمة علیهم‌السلام يعلمون علم ما كان وما يكون وانه لا يخفى علیهم الشيء...، ص ۲۶۰، ح ۱.

۴. همان، ص ۲۳۰، ح ۲.

را می‌خراشیدند و از درون آن شمش یا سکه‌های طلا بیرون می‌آورده‌اند:^۱

به عنوان نمونه امام حسن عسکری علیه السلام در برابر کسی که از نیازمندی خود شکایت داشت، با تازیانه‌اش به زمین کشیده و پانصد سکه‌ی طلا بیرون آورد و به او داد.^۲

نیز امام رضا علیه السلام دست مبارکش را بر زمین کشیده و در زیر آن شمش‌هایی از طلا آشکار شد؛ سپس دوباره دست خود را بر آن کشیده و آن‌ها ناپدید شدند.^۳

۲- درمان و شفابخشیدن بیماری‌های لاعلاج به اذن خدا با اعجاز:

برای نمونه، نامه‌ی محمدبن یوسف به امام زمان علیه السلام و درخواست دعا برای بهبودی از دمل و زخمی لاعلاج که در نشیمنگاهش پیدا شده بود و پزشکان از درمانش ناامید بودند؛ که در پی آن، حضرت برایش دعا نموده و از خدا عافیت و سلامتی و همراهی با ایشان در دنیا و آخرت را خواستند؛ کمتر از یک هفته او بهبودی یافته و پزشکان نیز آن را تایید نمودند.^۴

۳- بینا ساختن کوران به اذن خدا با اعجاز:

علی بن عاصم کوفی نابینا می‌گوید: «خدمت حضرت عسکری رسیدم به من فرمود: عاصم زیر دو پایت روی فرشی نشسته‌ای که بیشتر پیامبران و امامان علیهم السلام بر آن نشسته‌اند! ... با خود در دل گفتم: کاش این فرش را می‌دیدم! [امام] از دل من آگاه شده، ... دست بر صورتم کشید؛ نابینایم از میان رفت و بینا شدم ...»^۵

-
۱. ر.ک: همان، ص ۴۷۴، ح ۴؛ برای مطالعه موارد بیشتر، ر.ک: همان، ص ۳۳۲، ح ۱۵ و ص ۴۸۷، ح ۴ و ص ۴۸۸، ح ۶ و ص ۴۹۷، ح ۱۱ و ص ۵۰۷، ح ۵؛ نیز ر.ک: ابن حمزه الطوسی، الثاقب فی المناقب، چاپ دوم، قم، مؤسسه أنصاریان للطباعة والنشر، ۱۴۱۲، ص ۴۷۳.
 ۲. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۷، ح ۵.
 ۳. ر.ک: سید هاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۷، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳، ص ۲۴۰؛ ابن ابی الفتح الإربلی، کشف الغمّة، ج ۳، چاپ دوم، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م، ص ۹۷.
 ۴. کلینی، الکافی، ص ۵۱۹، ح ۱۱.
 ۵. حسین بن حمدان الخصبی، الهدایة الکبری، صص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ حافظ رجب الیرسی، مشارق أنوار الیقین، ص ۱۵۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، صص ۳۳ و ۳۴ و ج ۵۰، صص ۳۰۴ و ۳۰۵؛ نمونه‌ای دیگر: «ابوبصیر می‌گوید: ... از امام باقر پرسیدم: آیا شما می‌توانید مرده را زنده کرده و کور مادرزاد و پیس را معالجه کنید؟ فرمود: آری به اذن خدا. سپس فرمود: ابامحمد! جلو بیا! من نزدیک رفتم، آن حضرت دست بر چهره و دیده من مالید و من بینا شدم ...»، (کلینی، الکافی، ص ۴۷۰، ح ۳).

۴- خبر دادن از اموری نهانی به اذن خدا:^۱

جابر بن عبدالله انصاری رونوشتی از روی لوح سبز و درخشانی که هدیه ی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده و آن حضرت به دخترش فاطمه علیها السلام بخشیده بود همراه داشت که امام صادق علیه السلام بدون دیدن آن و بدون هیچ کم و کاستی دقیقاً آن را خواندند و جابر نیز تطبیق داد. در این لوح، نام اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یک به یک تا امام دوازدهم بیان شده بود.^۲

۵- دفع شر و خطر ستمگران به اذن خدا و با اعجاز:

علی بن میسر می گوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام نزد ابی جعفر منصور [پادشاه ستمگر عباسی] آمد، منصور به یکی از غلامان خود دستور داد که وقتی جعفر بن محمد بر من وارد شد [با شمشیر] گردنش را بزن! هنگامی که حضرت صادق علیه السلام وارد شد نگاهی به منصور کرده و زیر لب سخنی گفت که کسی آن را نفهمید و سپس آشکارا دعایی - مبینی بر مصون ماندن از شر منصور - نمود؛ در آن لحظه منصور دیگر غلامش را ندیده و او نیز منصور را نمی دید؛ منصور [با دیدن این معجزه] به حضرت صادق علیه السلام گفت: ای جعفر بن محمد به راستی که من شما را در این هوای گرم به زحمت انداختم! سپس از آن حضرت عذرخواهی نموده و او را بازگرداند. پس از آن، منصور به غلامش گفت: چرا دستوری را که داده بودم انجام ندادی او گردن جعفر بن محمد را نزدی؟! غلام گفت: به خدا سوگند چیزی آمده و میان من و او قرار گرفت؛ از این رو، من او را ندیدم! منصور به او گفت: به خدا سوگند اگر این داستان را برای کسی بازگو کنی حتماً تو را خواهم کشت.^۳

۶- احضار دیگران به اذن خدا و با طی الارض:

برای نمونه، طی الارض امام جواد علیه السلام از مدینه به خراسان به هنگام شهادت امام رضا علیه السلام^۴ و نیز آزاد کردن ابصلت هروی از زندان در جلوی چشمان زندان بانان و جداکردن

۱. در این باره رک: همان، ص ۴۶۳، ج ۶ و ج ۱، ص ۵۰۸، ح ۱۰.

۲. رک: همان، صص ۵۲۷ و ۵۲۸، ح ۳.

۳. رک: همان، ج ۲، صص ۵۵۹ و ۵۶۰، ح ۱۲.

۴. رک: صدوق، امالی، ص ۷۶۰؛ همو، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۷۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب،

ج ۳، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ - ۱۹۵۶ م، ص ۴۸۲؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۸۳.

همیشگی او از چنگال مامون و پیش‌گویی آن.^۱
 نمونه‌ای دیگر: یکی از دستداران امیرالمومنین از شام گریخته و به آن حضرت پیوست.
 روزی که نزد آن حضرت بود، نگرانی خود نسبت به خانواده و دارایی هایش را ابراز کرده و آرزو
 نمود که آن‌ها در کنارش بودند؛ آن حضرت دعا فرموده و ناگهان اهل و عیال و اموال آن شخص،
 بی‌کم و کاست در نزد او حاضر شدند.^۲

۷- سخن گفتن در نوزادی^۳ یا بیان سخنانی بسیار حکیمانه کودک‌کی به اذن خدا:^۴
 در این راستا نقل شده که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در سن سه سالگی و در برابر
 یکی از شیعیان، خود را به زبان عربی فصیح معرفی فرمود.^۵
 ۸- سخن گفتن به زبان‌های دیگر و توانا ساختن دیگران به سخن گفتن به زبان‌های دیگر به
 اذن خدا:

یکی از نشانه‌هایی که برای امام در روایات، بیان شده، سخن گفتن به همه‌ی زبان‌ها است؛
 ابوبصیر می‌گوید: «به حضرت اباالحسن علیه‌السلام عرض کردم: نشانه‌ی امام چیست؟ فرمود: ...
 [از جمله‌ی آن‌ها این است که] با مردم به همه‌ی زبان‌ها سخن می‌گوید.»^۶

۱. رک: صدوق، امالی، ص ۷۶۲؛ همو، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ص ۴۸۳؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۸۵؛ ابن‌ابی‌الفتح الإربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۲۳.
۲. رک: ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۵۵؛ نمازی شاهرودی، مستدرک سفینة البحار، ج ۵، ص ۳۴۲؛ سید هاشم بحرانی، مدینة المعاجز، ج ۱، ص ۴۳۵. برای دیدن نمونه دیگری در این باره، رک: کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۴۹۲ و ۴۹۳، ح ۱؛ مفید، اختصاص، ص ۳۲۰.
۳. زکریابن‌آدم می‌گوید: «از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که فرمود: پدرم از جمله کسانی بود که در گهواره سخن می‌گفت.» (ابن‌ابی‌الفتح إربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۲)؛ برای مطالعه بیشتر در این باره رک: همان، ج ۵۰، ص ۹؛ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمّة، قم، مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۵ - ۱۳۶۳، صص ۴۲۸ و ۴۴۱؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۶، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۵ م، ص ۴۰۸؛ طوسی، الغیبة، ص ۲۳۲، ح ۲۰۰.
۴. در این باره رک: کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۶، ح ۵؛ نیز: همان، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۱۱؛ نیز: مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۷۷ و ج ۱۷، ص ۲۲۵.
۵. رک: صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمّة، ص ۳۸۴؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی ج ۲، ص ۲۴۸؛ ابن‌ابی‌الفتح الإربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۳۴؛ سیدهاشم بحرانی، بیاب‌المعاجز، قم، چاپخانه‌العلمیة، ص ۱۷۴.
۶. کافی، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۷.

در این باره به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۸/۱ - مفضل بن عمر گوید: «در پشت درب [خانه‌ی امام ایستاده بودیم و] می‌خواستیم اجازه‌ی تشرف به خدمت امام صادق علیه‌السلام بگیریم، [ناگهان] شنیدیم که حضرت به زبانی غیرعربی سخنی می‌گوید ... وقتی که خدمتش رسیدیم عرض کردم: ... شنیدیم به زبانی که عربی نبود - و گویا سریانی بود - سخن می‌گفتید؟ ... فرمود: آری به یاد الیاس پیغمبر - که از عباد پیغمبران بنی اسرائیل بود - افتاده و دعای سجده‌ی او را می‌خواندم. سپس پیوسته آن دعا را به زبان سریانی خواند؛ به خدا من لهجه‌ی هیچ کشیش و جاثلیقی را شیواتر از او ندیده بودم؛ و سپس [آن حضرت] آن را برای ما به زبان عربی ترجمه کرد ...»^۱

۸/۲ - یکی از شیعیان هندی به امام رضا علیه‌السلام عرض کرد که من زبان عربی را خوب نمی‌دانم، از خدا درخواست فرما که آن را به من الهام نماید تا به عربی سخن گویم؛ امام داستان خود را بر دهانش کشید و او در دم عربی را آموخته و به آن سخن گفت.^۲

۸/۳ - در جریانی امیرالمؤمنین علیه‌السلام کتابی به زبان سریانی را که یک یهودی به آن حضرت داد، خوانده و نام خود را که به زبان سریانی در آن بود به او نشان داد.^۳

۹- تواضع و رام بودن درندگان در برابر امامان علیهم‌السلام:

در جریان رفتن امام رضا علیه‌السلام به برکه‌ی درندگان مامون و تواضع آن‌ها برای امام، آن حضرت فرمود: «گوشت تن ما اهل بیت، بر درندگان حرام است.»^۴

۱۰- تاثیر گذاری تکوینی بر طبیعت:^۵

۱. همان، ص ۲۲۷، ح ۲.

۲. ابن حمزه الطوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۹۸؛ قطب‌الدین الراوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، چاپ اول، قم، مؤسسه الإمام المهدی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۰؛ ابن ابی‌الفتح الإربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۹۷؛ نیز در این باره رک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۶ و ۴۵۷، ح ۷.

۳. همان، ج ۴، صص ۱۸۱-۱۸۳، ح ۷.

۴. ابن حمزه الطوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۵۴۷؛ ابن ابی‌الفتح إربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۵۴؛ ابن‌حاتم عاملی، الدر النظیم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، نرم‌افزار کتابخانه اهل بیت(ع)، ص ۶۸۱؛ سید هاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۲۴۰.

۵. برای مطالعه بیشتر در این باره رک: طوسی، الغیبة؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل اَبی طالب؛ قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱؛ محمدبن جریر طبری (شیعی)، دلائل الامامة؛ همو، نوادر المعجزات؛ سیدهاشم البحرانی، مدینه المعاجز؛ همو، ینابيع المعاجز؛ حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات و

در این موضوع می توان به مواردی از قبیل: فروکردن دست در سنگ و مهر نمودن آن با انگشتر؛ نرم کردن و یا ذوب کردن و شکل دهی فلزات، بدون استفاده از حرارت^۱ اشاره نمود.

همچنین موارد بعد در همین موضوع هستند:

۱۰/۱ - مسخ کافران و معاندان به صورت حیوان با اذن الهی: مردی از خوارج با ناعادل خواندن امیرالمومنین علیه السلام به او توهین کرد؛ حضرت با دست به او اشاره فرموده و مانند دور کردن سگان به او فرمود: دور شو [چخه!] ای دشمن خدا! ناگهان آن مرد، مسخ گشته و به سگ تبدیل شد؛ آن سگ اشک ریخته و با کشیدن زوزه از حضرت پوزش خواسته و ترحم خواهی کرد؛ دل حضرت به حال او سوخته و رو به آسمان کرده، زیر لب سخنانی فرمود؛ ناگهان آن شخص به صورت نخستین درآمده و به شکل انسان شد و از آن جا دور گشت... حضرت با دیدن شگفتی حاضران، انتقال سریع تخت بلقیس توسط آصف بن برخیا را یادآور شده و... سپس فرمود: «آیا پیامبر شما [برتر و عالم تر و] گرمی تر بود یا سلیمان؟ حاضران گفتند: [بی شک] پیامبر ما؛ حضرت به آن ها فرمود: بنابراین وصیّ پیامبر شما [برتر و عالم تر و] گرمی تر از وصیّ سلیمان خواهد بود...»^۲

۱۰/۲ - زنده نمودن مردگان به اذن خدا:^۳ در روایت است که: «ما وارث آن قرآنیم که ... مردگان بدان سخن گو شوند...»^۴ همچنین امام رضا علیه السلام در پاسخ به یکی از شیعیان که غیب گویی و زنده کردن مردگان را به عنوان نشانه های امامت از آن حضرت خواست، از تعداد سکه های همراه او خبر داده و نیز همسرش که یک سال پیش از آن مرده بود را - به اذن خدا - زنده کرد؛ حتی پس از زنده شدن آن زن، فرزندی از او متولد شد.^۵

۱۰/۳ - جان بخشیدن به تصاویر و آفرینش آن ها به صورت واقعی: امام کاظم در برابر

۱. «رأیت محمد بن علی علیه السلام، فقلت له: یا بن رسول الله! ما علامة الإمام؟ قال: إذا فعل هكذا؛ فوضع یده علی صخرة فبانت أصابعه فيها؛ و رأیته یمد الحدید بغير نار و یطبع الحجارة بخاتمه»، (محمد بن جریر طبری (شیعی)، دلائل الامامة، ص ۳۹۹، ح ۱۴).

۲. رک: الشریف الرضی، خصائص الأئمة، ص ۴۷.

۳. برای مطالعه بیشتر، رک: کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۴۵۶ و ۴۵۷، ح ۷ و ۴۸۴، ح ۶؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۹۳؛ سید هاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۱، صص ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۳ و ج ۳، صص ۲۴۴ و ۵۰۷ و ج ۴، صص ۴۱۸ و ج ۵، صص ۱۲۷ و ۱۳۲ - و ج ۷، ص ۳۹۲؛ ابن حمزه الطوسی، الثاقب فی المناقب، صص ۹۴ و ۵۰۳؛ قطب الدین الراوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۰۵؛ محمد بن جریر الطبری (الشیعی)، دلائل الامامة، چاپ اول، قم، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳، ص ۳۶۳؛ همو، نوادر المعجزات، صص ۳۶ و ۱۶۸؛ حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ص ۲۲.

۵. رک: محمد بن جریر الطبری (الشیعی)، نوادر المعجزات، ص ۱۶۸؛ همو، دلائل الامامة، ص ۳۶۴؛ سید هاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۲۵؛ نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۶.

جسارت و تمسخر یک ساحر در مجلس هارون خلیفه ی عباسی، به تصویر شیر نقاشی شده بر روی دیوار، دستور کشتن آن ساحر را داد؛ ناگهان آن نقاشی به صورت شیر درنده ی واقعی درآمد و آن ساحر را دریده و خورد و سپس به دستور آن حضرت به حالت نخستین بازگشت.^۱

۱۰/۴ - شهادت حجرالاسود به امامت حضرت سجّاد علیه السلام.^۲

دانش بی‌خطا و غیبی، لازمه‌ی مأموریت جهانی و امامت بر کائنات

نه تنها مأموریت امام، جهانی است، بلکه به گذشته و آینده نیز پیوند خورده است. چگونه ممکن است از گذشته و آینده آگاه نباشند و برای همگان، برنامه‌ریزی کرده و مأموریت خود را نسبت همه‌ی انسان‌ها به خوبی انجام دهد؛ پس او باید از اسرار جهان آگاه باشد. از سوی دیگر، نه تنها قلمرو مأموریت امام، ظاهر و باطن اجتماع، و درون و برون مردم را شامل می‌شود، بلکه او سرپرستی تمام عوالم امکان را به عهده دارد؛ لذا چنین شخصی باید نسبت به احوال انسان‌ها و امور عالم، احاطه علمی داشته و از حقیقت آن‌ها آگاه باشد تا در اجرای عدل، هیچ مشکلی برای او ایجاد نشود. این موضوعی است که عقل هر انسان آگاهی، بدان حکم می‌کند. انجام این امور مهم بدون آگاهی از علم غیب، ممکن نیست؛ این همان چیزی است که در روایات، با تعبیر بسیار جالبی آمده است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ رَعِمَ أَنَّ اللَّهَ يَخْتَجُّ بِعَبْدٍ فِي بِلَادِهِ ثُمَّ يَسْتُرُ عَنْهُ جَمِيعَ مَا يَخْتَجُّ إِلَيْهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ - کسی که گمان کند خدا بنده‌ای را حجت خویش در زمین قرار داده، سپس همه‌ی آن چیزهایی را که او به آن‌ها نیاز دارد از وی پنهان می‌کند بر خدا افترا زده است!»^۳

امامان علیهم السلام جانشینان پیامبر در داشتن دانش بی‌خطا و غیبی

مأموریت پیامبران الهی هدایت انسان‌ها در تمام جنبه‌های مادی و معنوی بوده و قلمرو مأموریتشان جسم و جان انسان‌ها و دنیا و آخرت آن‌ها می‌باشد؛ پس برای انجام درست این مأموریت، لازم است که از علم و دانش فراوانی برخوردار باشند. امامان علیهم السلام نیز جانشینان پیامبرند و همان مأموریت‌ها را دارند؛ آن‌ها باید دارای علم و دانشی درخور مأموریت بزرگشان باشند تا مردم به آن‌ها اعتماد کرده و سرنوشت خود را در اختیار آنان بگذارند.

اگر این علم و دانش از خطا و نقص و اشتباه دور نباشد، اعتماد مردم را سلب کرده و ایشان

۱. صدوق، امالی، ص ۲۱۲؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۰؛ ابن حمزه الطوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۳۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ج ۲، ص ۱۵۴؛ ج ۳، ص ۴۱۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۵.

۳. محمدبن الحسن الصفار، بصائر الدرجات، ص ۱۳۹، ح ۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۷۵ و ج ۲۶، ص ۱۳۹. نیز رک: جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، چاپ اول، مؤسسه نشر الفقهه، ۱۴۱۷، ص ۵۴۲.

به خود اجازه می‌دهند که پاره‌ای از نظرات خود را بر دستورات پیامبر و امام ترجیح دهند، پس اعتماد همه جانبه، در گرو بی‌خطا بودن دانش آن‌ها است. لازمه‌ی داشتن دانش بی‌خطا، دست کم آگاهی از برخی علوم و امور غیبی و نهانی است. [امام باقر علیه‌السلام] فرمود: «به خدا سوگند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حرفی از آن‌چه خدای عز و جل به او تعلیم کرده را عالم نیست مگر آن که آن را به علی علیه‌السلام تعلیم نمود و سپس این علم به ما می‌رسد. و دست خود را بر سینه مبارک خویش نهاد.»^۱

مقصود از علم غیب امام

مقصود از علم غیب، دانستن اموری است که با وجود امکان دستیابی به آن‌ها، از توده‌ی مردم پنهان باشند. بی‌تردید، آگاهی ویژه از شریعت (از طریق دریافت وحی و الهام) از مصادیق اصلی علم غیب به‌شمار می‌رود. با این حال، این آگاهی‌های ویژه، اغلب برای پیامبر یا امام، مسلم گرفته شده و بحث از علم (غیب) ایشان به امور دیگر اختصاص می‌یابد.

روایات اثبات‌کننده‌ی علم غیب امام

روایات فراوانی به آگاهی امامان علیهم‌السلام از «غیب» تصریح دارند که برای نمونه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- امام علی علیه‌السلام در برخی از روایات، خود را یکی از مصادیق «مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»^۲ شمرده و بر آگاهی خود از غیب تأکید می‌ورزد: «... أَنَا ذَلِكَ الْمُرْتَضَى مِنَ الرَّسُولِ الَّذِي أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ غَيْبَهُ - مَنْمِ پسندیده رسولی که او را بر غیب خود گمارد.»^۳
- ۲- در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده که: «به خدا سوگند که همانا رازی از رازهای خدا و دانشی از علوم الهی در نزد ماست که هیچ فرشته‌ی مقرب و هیچ پیامبر و هیچ مومنی که خدا دلش را برای ایمان آزموده است، توان تحمل آن را نداشته و به خدا سوگند که خداوند [تحمل] آن را بر دوش کسی جز ما قرار نداده است...»^۴
- ۳- در زیارت جامعه‌ی کبیره، امامان معصوم علیهم‌السلام را با این جمله خطاب می‌کنیم:

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۳، ح ۳.

۲. «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبُهُ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا - دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد * مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آن‌ها قرار می‌دهد» (جن/۲۶ و ۲۷)

۳. در این باره رک: مجلسی، بحارالانوار ج ۴۲، ص ۵۳.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۲، ح ۵.

«... وَ ارْتَضَاكُمْ لِعَيِّبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ ... - ... خداوند شما را به علم خود برگزیده، و برای خزانه‌داری مخازن غیب خود پسندیده است...»^۱

۴- بر اساس یکی از روایات، امام رضا علیه‌السلام در گفت‌وگویی که با برخی از مخالفان در شهر بصره داشته، امامان علیهم‌السلام را همچون رسول خدا عالم به غیب دانسته است.^۲

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲. همان، ج ۴۹، ص ۷۵.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، چاپ اول، قم، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ - ۱۹۵۹ م.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، ج ۳ و ۲، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ - ۱۹۵۶ م.
۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۱۲ و ۲۴، قم، نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵.
۵. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، بيروت، دار صادر.
۶. إربلي، ابن ابی الفتح، كشف الغمة، ج ۳ و ۲، چاپ دوم، بيروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م.
۷. بحراني، سيد هاشم، مدينة المعاجز، ج ۷ و ۱، چاپ اول، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳.
۸. ينابيع المعاجز، قم، چاپخانه العلمية.
۹. برسي، رجب، مشارق أنوار اليقين، تحقيق: علي عاشور، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الأعلمی للطبوعات ۱۴۱۹ - ۱۹۹۹ م.
۱۰. برقي، أحمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲ و ۱، تهران، دارالكتب الإسلامية ۱۳۷۰ - ۱۳۳۰ ش.
۱۱. سيد رضی، نهج البلاغة، تحقيق و شرح محمد عبده، ج ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷، چاپ اول، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۲ - ۱۳۷۰ ش.
۱۲. حراني، ابن شعبه، تحف العقول، چاپ دوم، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۴ - ۱۳۶۳.
۱۳. حسين بن عبد الوهاب، عيون المعجزات، نجف، الحيدرية، ۱۳۶۹، نرم افزار كتابخانهی اهل بيت (ع).
۱۴. خصبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، چاپ چهارم، بيروت، مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱ م.
۱۵. راوندي، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، ج ۲ و ۱، چاپ اول، قم، مؤسسة الإمام المهدي، ۱۴۰۹.
۱۶. رى شهري، محمد، العقل و الجهل في الكتاب و السنة، چاپ اول، بيروت، دار الحديث للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰ م.
۱۷. موسوعة العقائد الإسلامية، ج ۱، چاپ اول، قم، دار الحديث للطباعة والنشر، ۱۴۲۵ - ۱۳۸۳ ش.
۱۸. ميزان الحكمة، ج ۲ و ۳ و ۴، چاپ اول، دار الحديث.
۱۹. زكريا، أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، تحقيق محمد هارون، ج ۱، مكتبة الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۴.
۲۰. سيد رضی، خصائص الأئمة، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية (آستان قدس رضوی)، ۱۴۰۶.
۲۱. المجازات النبوية، قم، منشورات مكتبة بصيرتي، نرم افزار كتابخانهی اهل بيت (ع).
۲۲. شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، تصحيح و تعليق على أكبر غفاري، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۵ - ۱۳۶۳.
۲۳. أمالي، چاپ اول، مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷.
۲۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۲ و ۳ و ۴، تصحيح على أكبر غفاري، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۸۱.
۲۵. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الأعلمی للطبوعات، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م.
۲۶. خصال، تصحيح على أكبر غفاري، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزة علمية، ۱۴۰۳ - ۱۳۶۲ ش.
۲۷. شيخ طوسي، الغيبة، چاپ اول، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱.
۲۸. شيخ كليني، الكافي، تصحيح على أكبر غفاري، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸، چاپ پنجم، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۳۶۳.
۲۹. شيخ مفيد، اختصاص، چاپ دوم، بيروت، دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م.
۳۰. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، تصحيح و تعليق حسن كوجه باغي، تهران، منشورات الأعلمی، ۱۴۰۴ - ۱۳۶۲ ش.
۳۱. طباطبائي بروجردي، حسين، جامع أحاديث الشيعة، ج ۱۳ و ۱۶ و ۲۰، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۹.
۳۲. طبرسي، فضل بن الحسن، إلام الوری بأعلام الهدى، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷.
۳۳. مجمع البيان، ج ۶، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الأعلمی للطبوعات، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۵ م.
۳۴. طبرسي، علي، مشكاة الأنوار، چاپ اول، دار الحديث، ۱۴۱۸.
۳۵. طبري (شيعة)، محمد بن جرير، دلائل الامامة، چاپ اول، قم، مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳.
۳۶. نوادر المعجزات، چاپ اول، قم، مؤسسة الإمام المهدي (ع)، ۱۴۱۰.
۳۷. طوسي، ابن حمزة، الثاقب في المناقب، چاپ دوم، قم، مؤسسة أنصاريان للطباعة والنشر، ۱۴۱۲.
۳۸. عاملي، ابن حاتم، الدر النظيم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، نرم افزار كتابخانهی اهل بيت (ع).
۳۹. عاملي، حر، وسائل الشيعة (آل البيت)، جلد ۱ تا ۲۸، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۴.
۴۰. قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، چاپ اول، مؤسسة نشر الفقهاء، ۱۴۱۷.
۴۱. كراچكي، ابوالفتح، كنز الفوائد، چاپ دوم، قم، مكتبة المصطفى، ۱۳۶۹.
۴۲. ليشي الواسطي، علي بن محمد، عيون الحكم و المواعظ، چاپ اول، دار الحديث، نرم افزار كتابخانهی اهل بيت (ع).
۴۳. مازندراني، مولي محمد صالح، شرح أصول كافي، ج ۱ تا ۱۲، ج ۱، بيروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰ م.
۴۴. محقق حلي، المسلك في أصول الدين، چاپ دوم، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۲۱ - ۱۳۷۹ ش.
۴۵. مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷ تا ۳۹، چاپ اول، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۱. ج ۴۲ تا ۱۰۹، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.
۴۶. مطهري، مرتضى، امامت و رهبري چاپ دوم، تهران، انتشارات صدرا، اردیبهشت ۱۳۶۴.
۴۷. نمازی شاهرودي، علي، مستدرک سفینه البحار، ج ۲ و ۷، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۸.
۴۸. نوري طبرسي، حسين، مستدرک الوسائل، ج ۱ و ۱۲ و ۱۷، چاپ اول، بيروت، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۷ م.